

بتاریخ هیجدهم شهریور یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت

اعتراض و شکایت کارگران فنر سازی

در خبرهای دو روز قبل خواندیم که سرمایه دار صاحب شرکت فنر سازی با اعلام وضعیت بد مالی کارخانه را تعطیل و کل 30 کارگر کارخانه را یکجا اخراج کرده است. این حادثه حدود یک ماه پیش روی داده است و کارگران از آن روز تا امروز در حال اعتراض و شکایت علیه کارفرما هستند. 30 کارگر اخراجی از مدت ها پیش از تعطیل کارخانه تا کنون حتی ریالی دستمزد دریافت نکرده اند. آنان خواستار انصراف سرمایه دار از تعطیل شرکت، بازگشت به کار و پرداخت همه مطالبات خود هستند.

کمبود نان و صف های طولی در پایتخت

کمبود شدید مواد غذایی و اقلام خوارکی ویژه ماه رمضان در پایتخت و عدم نظارت وزارت بازرگانی، شهرداری تهران و سایر نهادهای مرتبط با بازار موجب تشکیل صف های طولانی در تهران برای تهیه مواد غذایی شده است. با نزدیک شدن به ساعات پایانی روز و ساعت افطار صف های طولی نان به ویژه نان های پرطرفدار ماند بربری، سنگک و انواع نان های فانتزی در کوچه پس کوچه های پایتخت و خیابان های اصلی شهر تشکیل می گردد. از آغاز ماه رمضان مردم تهران مجبور شده اند برای تهیه نان ساعت های زیادی در صف بمانند که با توجه به گرمای هوا، آلودگی و شرایط ویژه ماه رمضان موجب وارد آمدن فشارهای عصبی و روحی زیادی بر افراد شده است. همین فشارها موجب بروز برخی درگیری در صف های نان و دیگر اقلام خوراکی میان شهروندان تهرانی شده است. ایجاد صف های طولانی تنها در برابر نانواپی ها دیده نمی شود. بلکه صف های طولانی برای تاکسی، اتوبوس و مترو نیز در مناطق مختلف تهران دیده می شود.

احمدی نژاد: خط فقر سرگاری است

پس از آنکه وزیر رفاه به عنوان متولی اعلام خط فقر در دولت نهم، اعلام خط فقر را امری بی فایده دانست، رئیس دولت دهم نیز از این روایت پیروی کرد و آن را «سرکاری» ذکر کرد. روز گذشته محمود احمدی نژاد رئیس دولت دهم، در نشست خبری با خبرنگاران خارجی در پاسخ به سوال خبرنگاری که دلیل عدم اعلام خط فقر را جویا شد، گفت: «خط فقر از این سرکاری هاست؛ خط فقر یک چیز نوسانی است، بستگی دارد شما خط فقر را چه چیز تعریف کنید، می شود خط فقر». اگرچه سیاست دولت نهم و هم اکنون دولت دهم بر عدم تعیین خط فقر قرار گرفته اما در اکثر کشورها، دولت ها برای برنامه ریزی جهت کاهش فقر، بر اساس تعاریف سازمان ملل، خط فقر را طبق میزان درآمد شهروندان تعیین و اعلام می کنند. کارشناسان اعتقاد دارند اگرچه اعلام خط فقر فی نفسه ارزش چندانی ندارد اما اساس تصمیم گیری ها و سپس ارائه گزارش عملکرد دولت ها از روند کاهش فقر، تعیین خط فقر نسبی و مطلق در جامعه است. به تعبیر دیگر اگرچه تعیین دقیق خط فقر چندان ساده نیست و بستگی به این دارد که هر مرجع چه شاخص هایی را ملاک قرار داده اما در هر حال دولت ها برای آنکه بتوانند جایگاه خود را در خصوص عملکرد فقرزدایی ارائه دهند با تعیین ملاک هایی اقدام به تعیین فقر می کنند. همانگونه که برای تعیین نرخ بیکاری این فرآیند انجام می شود و دولت نهم، افرادی را که در هفته یک ساعت کار انجام می دهند، شاغل ذکر و در نهایت نرخ بیکاری را در مناطقی تک رقمی اعلام می کند. در واقع تعیین تعریف مشخص از شاغل، باعث می شود تا عملکرد دولت ها در خصوص میزان اشتغالزایی منعکس شود؛ خط فقر نیز چنین ماهیتی دارد.

خط فقر در ایران مطابق برآورد حسین راغفر، صاحب نظر و محقق در حوزه فقر، خط فقر در ایران در سال 87، حدود 800 هزار تومان است. بر اساس گفته برخی مسوولان دولتی حدود 14 میلیون نفر در کشور زیر خط فقر مطلق قرار دارند. این تعداد در واقع شامل دو دهک کم درآمد جامعه است اما اگر درآمد 800 هزار تومان را معیار خط فقر مطلق قرار دهید، بیش از پنج دهک جامعه یعنی حدود 35 میلیون نفر در ایران زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند.

بر اساس اعلام وزارت رفاه، نزدیک سه میلیون نفر نیز زیر خط فقر شدید قرار دارند که روزانه کمتر از یک دلار درآمد دارند. به گفته مصری، دولت به افراد شناسایی شده ماهانه کمتر از 25 هزار تومان نمی پردازد. بر اساس تعاریف سازمان ملل خط فقر شدید افراد با درآمد زیر دو دلار را شامل می شود. پیش از این افراد دارای درآمد روزانه زیر یک دلار زیر خط فقر شدید قرار داشتند.

بر اساس این تعریف افرادی که در کشور زیر 60 هزار تومان در ماه درآمد داشته باشند زیر خط فقر شدید قرار دارند. توزیع نابرابر درآمدها

قطع نظر از میزان خط فقر مطلق، ضریب جینی مواد خوراکی و غیرخوراکی نیز نشان می دهد در کشور ما هزینه هایی که صرف مواد خوراکی و غیرخوراکی می شود قابل توجه است. بر اساس مرکز آمار ضریب جینی هزینه های غیرخوراکی خانوارهای شهری در سال 87، حدود 45 درصد است که در حوزه نابرابر شدید درآمد در کشور محسوب می شود. بر اساس آمارهای بانک مرکزی طی سال های اخیر فاصله طبقاتی افزایش یافته و این به معنای افزایش فقر در دهک های کم درآمد جامعه است و ضریب جینی طی این سال ها روند روبه رشد داشته است.

«قانون و قدرت» و پیام یازدهم موسوی

میر حسین موسوی در یازدهمین پیام خود که دو روز پیش منتشر شد، باز هم بر اصول اساسی اش که همانا حفظ و حراست از نظام جمهوری اسلامی است، تأکید کرد. او همچنین بر اصل «مبارزه قانونی» یا بقول خودش «راههایی امن، راههایی هموار، راههایی مستقیم که بدون تردید ما را به مقصد می رسانند.» بعنوان تنها شیوه ی توصیه شده از طرف خداوند (!)، پافشاری کرد. او همچنان گفت که اصلاحات واقعی از طرق درون حکومتی قابل اجرا است و هدف مبارزات مردم می بایست تأکید بر اجرای اصول معوقه («معطل شده») قانون اساسی باشد. اصولی که «پس از سی سال ... سخن گفتن از اجرایشان دست اندرکاران را به خشم می آورد، به صورتی که گویی گوینده با جمهوری اسلامی مخالفت کرده است... اصولی که به راحتی نقض می شوند و یا به صورتی ناقص و براساس تفسیرهای مخالف با روح این میثاق ملی به اجرا درمی آیند، تا جایی که در اجرای اصل ساده و روشنی چون آزادی تدریس زبان های قومی و محلی به صرف سلیقه و پسند شخصی مانع ایجاد می شود.»

در مورد اینکه چگونه مفاد متناقض «قانون اساسی» جمهوری اسلامی از اجرای آن بصورت قانونی جلو گیری می کند، و تا زمانیکه اصل ولایت مطلقه فقیه در آن وجود دارد «بی قانونی» قانون است، بارها و بارها گوشزد کرده اند و کرده ایم. همچنین، اینکه بر مبنای همین اصل، عدم

بتاریخ هیجدهم شهریور یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت

تمکین مردم به دولت مورد تأیید خامنه ای و مبارزه علیه آن غیر قانونی محسوب می شود، گفته اند و گفته ایم. همانطور که درباره اینکه جناح اصلاح طلب های حکومتی نیز به این ایرادات واقفند، اما هنوز دم را «مبارزه قانونی» با ولایت فقیه و دولت، و قابل اجرا اعلام کردن مفاد معطل شده ی قانون اساسی می زنند، توضیح داده ایم. گفته ایم که نیت اصلی این اصلاح طلبان، بعنوان بخشی از حکومت، همانطور که خود اصرار دارند، حفظ نظام دیکتاتوری ولایت فقیه برای حفظ امتیازات و سهمشان در ثروت و قدرت است، به همین علت نیز مبارزات «غیر قانونی» مردم علیه ولایت فقیه و دولت «قانونی» احمدی نژاد را تا حدی می پسندند که تنها اهرم فشاری بر جناح غالب حکومت باشد و نه تحول دهنده و اصلاح کننده ی نظام. آنها از مسکوت گذاشتن تحریکات غیر قانونی مردم و «قانونی» جلوه دادن بخش های مورد تأییدشان این استفاده را می برند که مردم را از هر اقدامی که تهدید کننده ی منافع اصلاح طلبان و کل نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی باشد را با «غیر قانونی» خواندنش، و روضه خوانی در مورد «راههایی امن، راههایی هموار، راههایی مستقیم» که مورد تأیید خداوند نیز هست، منع کنند.

اما، همانطور که گفتیم، قصد من از نگارش این مطلب، تکرار مکررات نیست. در اینجا می خواهم پوسته ی رسمی این دروغ ها را شکافته تا به هسته ی اصلی برسیم. موسوی، در همین پیام به وضوح می گوید که خواسته های مردم که بنا بر متن قانون اساسی بسیار «قانونی» هم هست «به راحتی و صراحت نقض می شوند». اما نمی گوید که مانع اجرای آنها چیست؟ و چگونه از اجرای آنها جلوگیری به عمل می آید؟ و چگونه می خواهد با این وجود، مفاد معطل مانده را اجرایی کند؟ او و هوادارانش معتقدند که رییس جمهور منتخب قانونی موسوی است و احمدی نژاد منصب او را غصب کرده است. باز هم این سوال مطرح می شود که چگونه احمدی نژاد توانسته است بدین صراحت قانون را زیر پا گذاشته و مقاصد غیر قانونی اش را بر موسوی و مردم تحمیل کند؟ آنچه که محرز است، هیچ چیز به صرف اینکه «قانونی» است، اجرا نمی گردد. پس برای اجرای «قانون» به چه چیزی نیاز است؟

برای یافتن جواب بیاییم و ببینیم که احمدی نژاد آنچه از نظر خودش و خامنه ای «قانونی» است را چگونه به جامعه تحمیل کرده و آنها را اجرایی ساخته است؟ با در نظر گرفتن وقایع سه ماهه اخیر فکر نمی کنم که این عامل برای ما معما باشد. کاملاً واضح است که او با تکیه بر قدرت نظامی شرکایش، سپاه و نیروهای مسلح، اراده ی خود را به جناح مخالف و مردم تحمیل کرده است. بیایید تمامی حکومت ها را در نظر بگیرید. چه چیز باعث می شود تا مردم یک کشور به قوانین آن احترام گذاشته و اجرایش کنند؟ بغیر از آنست که می دانند در صورت تخلف و انجام عملی «غیر قانونی» پلیسی مسلح به سراغش می آید و با زور و قدرت اش تا زندان راهنمایی اش می کند و در زندان هم قدرت نگهبانان مسلح از فرارش جلوگیری می کند؟ آیا قانون مجالس مقننه، می تواند بدون وجود قدرتهای مسلح حامی آن اجرایی گردد و به مردم تحمیل شود؟ آیا حکم یک قاضی می تواند بدون تکیه بر چنین قدرتی اعمال گردد؟ پس «قانون» به خودی خود، قابل اجرا نیست. یعنی قوانین تا جایی معتبر هستند که قدرت اجرایی آن وجود داشته باشد. پس سوال ما از آقایان و بانوان اصلاح طلب مان اینست که بر مبنای کدام قدرتی می خواهید مفاد معطل مانده ی قانون اساسی را اجرایی نمایید. هنگامیکه قدرت مسلح جامعه قدرت خود را در پشت احمدی نژاد و خامنه ای گذاشته است؟

حال بیاییم از زاویه ی دیگری این مسئله را بررسی کنیم. اصلاح طلبان معتقدند که احمدی نژاد پوسپله ی کودتایی «غیر قانونی» بر مسند ریاست جمهوری تکیه زده است. و یا خامنه ای با اختیارات غیرقانونی و فرا قانونی احمدی نژاد را تأیید و به مردم تحمیل کرده است. پس به این نتیجه می رسیم که قدرت حکومتی، صرفاً «قانون» را اعمال نمی کند. بلکه حتی، قدرت سرکوب حکومتی می تواند اراده ی غیر قانونی حکومتیان را نیز به مردم تحمیل سازد. رابطه قدرت را در مورد اجرای قانون دیدیم، اما رابطه ی قانون نسبت به اعمال قدرت را نمی بینیم. چرا؟ آیا دلیلش این نیست که «قانون» زمانی واقعی است که قدرت را همراه خود داشته باشد. و در صورت نداشتن قدرت، رویا و خیال است؟ اگر میر حسین موسوی نتواند به ما نشان دهد که با تکیه به کدام قدرتی می خواهد اراده اش را، حال «قانونی» یا «غیرقانونی»، به جناح غالب حکومت تحمیل کند، سخنانش خیالی باطل و رویایی غیر قابل حصول است.

اما اصلاح طلبان ما با آنهمه تجربه حکومتی و استفاده از زور و قدرت مسلحانه علیه مردم در سالهای 60 تا 70 را نمی توانیم انسان هایی رویایی بدانیم. آنها هم به این رابطه - قدرت و قانون - واقفند. در همین پیام موسوی می گوید: «در ماه هایی که گذشت نیرویی عظیم از ملت ما آزاد شد، نیرویی که باید به کارآمدترین شیوه برای سعادت بلندمدت او به خدمت گرفته شود. مردم ما از آنچه می خواهند آگاهند. آنان تصویر شکوهمند اراده خود را در آینه آنچه که سپری شد مشاهده کرده اند و می دانند که سرمایه و توان تحقق بخشیدن به خواسته های خود را دارند و در این میدان انبوه نخبان و زیدگان دوشادوش آنان ایستاده اند. لذاست که اینک همه ما از یکدیگر می پرسیم چه باید کرد؟ این سوالی از سر ناامیدی و یا پلانتکلیفی نیست، بلکه می پرسیم با این سرمایه عظیم، با این امید تجدید حیات یافته و با این توانمندی های فراهم شده چه باید کرد؟» برای اینکه ما رابطه ی این نقل قول را با مبحث کنونی مان بهتر درک کنیم، بیایید به جای کلمات «نیرو» و «توان»، معادل آن، یعنی از کلمه ی «قدرت» استفاده کنیم. در آن صورت می بینیم که موسوی می گوید: در ماه های گذشته مردم قدرت خود را نشان داده اند، دارای آن قدرتی هستند که بتوانند خواسته های خود را محقق سازند. پس متوجه می شویم که آقای موسوی خیال دارد از قدرت مردم علیه قدرت مسلح جناح رقیب خود استفاده کند. او می خواهد خواسته های نه گانه ی خود را با تهدید استفاده از قدرت مردمی به رقیب تحمیل کند. در این چند ماهه نیز دیده ایم که جناح مخالف ایشان زیر بار تهدید زفته و آماده ی مقابله با نیروهای مردمی هستند. پس هر زمان که سپاه و احمدی نژاد و خامنه ای از تهدید موسوی در بکارگیری قدرت مردمی ترسند و عقب نشینی نکنند، موسوی مجبور است که این قدرت را به خیابان ها و میدان ها، یعنی مراکز اعمال قدرت مردمی، فرا خواند و در مقابل نیروهای مسلح حکومتی قرار دهد. و از آنجاییکه به مردم توصیه می کند که در مقابل خشونت قدرت مسلح حکومتی، گونه ی دیگرشان را نشان دهند و گانده ی وار کشته و زخمی دهند، به این نتیجه می رسیم که او آماده ی قربانی کردن هزاران هزار ایرانی است. او خام و رویا پرداز نیست. خودش در سالهای 60 برای اعمال اراده ی حکومتی هزاران نفر را از طریق استفاده از قدرت سرکوب نیروهای مسلح معدوم ساخته است. پس زمانیکه به مردم می گوید، حمایت از اهداف او که حفظ نظام حکومتی است، و با اتخاذ «راههایی امن، راههایی هموار، راههایی مستقیم» که مورد تأیید خداوند نیز هست، کمترین هزینه را داراست، و «انقلاب» نیست که بخواهد حکومت را سرنگون سازد، دروغ می گوید. در حقیقت هدف او و شرکایش تحمیل هزینه ی یک انقلاب تمام عیار به مردم است، بدون آنکه این «انقلاب» به اهداف انقلابی، یعنی سرنگونی کل حکومت دیکتاتوری و ماشین سرکوبش، برسد. حال باید از مردم سوال کرد که آیا آنها نیز آماده ی دادن هزینه ی یک انقلاب برای جایجایی قدرت در درون جناح های حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی هستند؟ یا اینکه می خواهند قدرت خود و هزینه انقلاب را برای سرنگونی نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی صرف کنند تا حداقل، باقی عمر خود و فرزندانشان در یک جامعه ی آزاد و دموکراتیک سر شود؟

**سرنگون باد حکومت جمهوری اسلامی!
نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!**

احمد فارسی، هفدهم شهریور 1388
انتشار از «ندای سرخ» وابسته به گروه «بسوی انقلاب»